

اسلامی قوه مجریه واقعی است و فرمانده نیروی انتظامی نیز که در مورد نقش نیروی تحت فرمانش در دستگیری و شکنجه سیامک پورزند مورد سوال قرار می گیرد، اعلام وفاداری به قوه قضائیه می کند که به دستور عمل شده است. تشکیل حفاظت قوه قضائیه در کنار این قبیل اعلام وفاداری ها، نشاندهنده وسوسه های جدید عاملین استبداد در ادامه روش دو سال گذشته در استفاده از قوه قضائیه به عنوان اهرم اصلی سرکوب و سانسور و اعمال اختناق در جامعه است.

دغدغه های رئیس جمهور

اخیرا آقای رئیس جمهور بعد از سال ها بالاخره به این فکر افتاده است که از اختیارات خود استفاده کند و جلوی این همه دولت در دولت را بگیرد. ایشان بعد از پنج سال اخیرا به این نتیجه رسیده اند که برای پیشبرد اختیارات مصرح در قانون اساسی ابزار های لازم را ندارند و به همین دلیل هم ارگان های حکومتی به تذکرات ایشان وقعی نگذاشته اند و نیز نظارت استصوابی شورای نگهبان بر انتخابات مغایر قانون اساسی است. در هر دو زمینه باید دست به تغییر زد. لویح جدید دولت ناظر بر این دغدغه های رئیس جمهور است.

البته این که آقای رئیس جمهور بالاخره به این فکر افتاده است که از حکومت قانونی که در خرداد ۱۳۷۶ از آن سخن می گفت در عمل هم - حداقل در چارچوب قانون اساسی موجود حکومت اسلامی - دفاع کند، خود پیشرفتی است. ولی این پیشرفت بعد از پنج سال و چند ماه ریاست جمهوری اگر نکوئیم هیچ، اندکی کم است. در این پنج سال اتفاقات زیادی در این مملکت افتاده است و هنوز هم در جریان هستند که هیچ ربطی به قانون حتی خود همین حکومت هم نداشته و ندارند و اساس آن را در بسیاری موارد زیر پا گذاشته و می گذارند.

جای آن دارد از آقای خاتمی سوال شود از نظر ایشان کدام اقدام حکومت خارج از قانون و نقض قانون اساسی بوده است و کدام ارگان حکومتی مسئول آن است. و آقای رئیس جمهور کدام تذکر را به چه ارگانی، به چه کسی و کی داده است و پاسخ چه بوده است؟ و دست آخر این که از مجموع اتفاقات دوران ریاست جمهوری ایشان، از قتل های زنجیره ای کتمان آمران آن ها، آزادی عاملین و دستگیر و محاکمه

ادامه در صفحه ۵

وسوسه های استبداد، دغدغه های آقای رئیس جمهور و خواسته های مردم!

مسعود فتحی

وسوسه های استبداد

وجود این دولت های آشکار و پنهان در رقابت با یکدیگر، در جمهوری اسلامی ایران پدیده های نوظهوری نیست. حکومت اسلامی طبیعتا یک حکومت ملوک الطوائفی است. حکومت های استبدادی بالعموم و حکومت اسلامی علی الخصوص بر یک هیرارشی از دیکتاتور ها و مستبدین محلی متکی هستند که در مورد حکومت اسلامی از هر دهکوره و آخوند همان دهکوره شروع می شود و تا ولی فقیه می رسد که سرخ انواع و اقسام باند ها به نحوی سر در دفتر و دستک او دارند و نمایندگان ایشان در هر کجا که هستند، از فلان روزنامه تا فلان مسجد و دانشگاه و .. از مصونیت آهنین برخوردارند و می توانند بگیرند و ببندند و بکشند و به کسی هم حساب پس ندهند. مقام « رهبری » در این حکومت از تقدس برخوردار است و احکام او فراتر از قانون و اصولا خود قانون محسوب می شوند و تحت عنوان « حکم حکومتی » از رسمیت هم برخوردار شده اند. این « مقام » از همه چیز حتی دادگاه « ویژه » هم برخوردار است، مجلسی را که باید او را کنترل و یا عزل و نصب کند، از طریق شورای نگهبان منصوب خود دست چین می کند، هر کسی را هم که موی دماغ می بیند از طریق پرونده سازان حرفه ای دولت قضائیه به گوشه زندان می فرستد. به مجلس دستور می دهد که کدام قانون را بررسی و کدام را نکند. اگر نماینده ای هم پا را از گلیمش فراتر گذاشت، در دادگاه تحت امر محاکمه و به گوشه زندان می فرستد. مخالفین سیاسی را به دستور مبارک به اتهام توطئه و براندازی به سلابه می کشد، احزاب را منحل اعلام می کند. در مقابل خواست روشن شدن آمران قتل های زنجیره ای که زیر سر دفتر مبارک است، روزنامه های زنجیره ای را کشف می کند و از یک کنفرانس در اروپا یک فاجعه ملی درست می کند و الی آخر..

استبداد و مستبد قانون نمی شناسد و «رهبری» در جمهوری اسلامی درست همین است. مستبد خود هم قانون و هم قانونگذار و هم مجری است. از این نظر هم هست که قوه قضائیه در حکومت

در کشور ما این روز ها وقوع هر اتفاقی ممکن است. اگر در هر کشوری فقط یک دولت حکومت کند، در کشور ما به برکت حکومت اسلامی چندین دولت، همزمان در کار اداره امور کشورند، از دولت اصلاح طلب تا دولت قوه قضائیه که مدتی است در رقابت آشکار با همدیگر قرار دارند، چندین دولت پنهان هم دست اندر کار اداره امور از امور داخلی کشور تا خارجی آن هستند. آش دولت در دولت آن قدر شور است که دیگر کسی قادر به کتمان آن نیست. هر عرصه ای از زندگی سیاسی کشور را در نظر بگیرید، می توانید این تلون در صاحبان قدرت و دولت را مشاهده کنید. برای روشن شدن قضیه چند تا مثال می زنیم. حتما دعوی اخیر دولت و مجلس از یک طرف و قوه قضائیه از طرف دیگر را در زمینه اختیار برخورداری از سازمان اطلاعات و امنیت را خوانده و یا شنیده اید. موضوع از این قرار است که قوه قضائیه سازمان اطلاعات خود را دارد و برای وزارت اطلاعات دولت خاتمی تره هم خرد نمی کند. می گیرد و می بندد و حق طبیعی خود هم می داند که امور اطلاعاتی و امنیتی را کنترل کند. درست برای انجام این مهم هم، خواهان استقلال بودجه از دولت و ارائه لایحه بودجه خاص خود به مجلس است. درست در همین راستا و تکمیل کادر خود هم بود که چندی پیش محمد جواد لاریجانی، وزیر خارجه ناکام ناطق نوری را، تحت عنوان معاون در امور خارجی به سمت وزارت خارجه خود برگمارد. علاوه بر قوه قضائیه، این روز ها دولت های دیگری هم فعال شده اند که عمدتا در سیاست خارجی می شود برخی رد پاها از آن ها را دنبال کرد و یا در این یا آن مرکز قدرت در حکومت جای پایشان را دید. یکی از این دولت ها که اخیرا و بعد از احفاد رفسنجانی در بغداد در همسایگی کشور به دید و بازدید مشغول شده است، رئیس رادیو تلویزیون کشور و معاون اوست که خود در اسلام آباد مشغول مذاکره با ژنرال مشرف بوده و معاونش را به مشاوره در بغداد اعزام کرده است.